

Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Foundations and Examples of Leniency Institutions in the Islamic Penal Code

1. Saleh Najafpour: PhD Student, Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Abbas Tadayyon*: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: ab.tadayyon@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mohammad Jafar Saed: Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The implementation of leniency institutions is one of the modern achievements of criminal sciences in response to criminal phenomena, and its effective application requires the establishment of legal frameworks and the shaping of an optimal model for these institutions. This study, conducted using a descriptive-analytical method with the aim of identifying legal scholars' perspectives on criminal policy in utilizing leniency institutions, also addresses the main question: What is the status of leniency institutions in the criminal policies of Iran and France? The results revealed that the status of leniency institutions has been established in both Iran and France; however, in France, the issue progresses with the priority of reducing imprisonment and revolves around dialogue between the victim and the offender. In contrast, in Iran, it predominantly focuses on the suspension of prosecution and the halting of investigations, which in some cases also leads to the elimination of prison-related measures. Additionally, one of the operational challenges of leniency institutions is that the legislator, without considering the existing resources in society for implementing the laws, enacts laws, regulations, and guidelines. This is while there must first be the means for enforcement, and only then should laws and regulations be enacted in accordance with the available resources. Therefore, in areas such as preserving human dignity for individuals unaware of the law and enacting laws to guide offenders away from passivity and towards reducing imprisonment, measures can be proposed to overcome challenges in this field.

Keywords: *Leniency institutions, suspension of sentence, reduction of punishment, Islamic Penal Code*

How to cite: Najafpour, S., Tadayyon, A., & Saed, M. J. (2024). Foundations and Examples of Leniency Institutions in the Islamic Penal Code. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(1), 252-269.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 May 2024
Revise Date: 02 June 2024
Accept Date: 05 June 2024
Publish Date: 19 June 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

مبانی و مصادیق نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی

۱. صالح نجف پور: دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. عباس تدین: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: ab.tadayyon@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. محمدجعفر ساعد: استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بکارگیری نهادهای ارفاقی از دستاوردهای نوین علوم جنایی در پاسخ به پدیده مجرمانه است که بکارگیری مطلوب آن مستلزم ایجاد بسترهای قانونی و شکل‌دهی الگوی مطلوب این نهادهاست. در این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی و با هدف شناسایی نظرات حقوق دانان در ارتباط با سیاست جنایی در بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی و نیز در پاسخ به این سؤال اصلی که نهادهای ارفاقی در سیاست جنایی ایران و فرانسه از چه جایگاهی بهره‌مند است؟ این نتایج حاصل شد که: جایگاه نهاد ارفاقی در ایران و فرانسه شکل گرفته است؛ اما در فرانسه این مسئله با اولویت زندان زدایی و بر مدار گفتگوی میان بزه دیده و بزهکار پیش می‌رود. اما در ایران بیشتر ناظر بر قرار ترک تعقیب و توقف تحقیقات ناظر است و البته به حذف موارد مربوط به زندان نیز می‌انجامد. همچنین یکی از چالش‌های اجرایی نهاد ارفاقی این است قانون‌گذار بدون در نظر گرفتن امکانات موجود در جامعه برای اجرایی شدن قوانین اقدام به تصویب قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها می‌کند. این در حالیست که ابتدا باید امکانات اجرا وجود داشته باشد سپس به تصویب قوانین و مقررات و آیین‌نامه متناسب با امکانات موجود اقدام کند؛ لذا در مواردی مانند حفظ کرامت انسانی در مورد افراد ناآگاه به قانون و همچنین وضع قوانینی به منظور خروج فرد بزهکار از حالت منفعل و گرایش به زندان زدایی از مجازات می‌تواند راهکاری در جهت برون رفت از چالش در این زمینه باشد.

واژگان کلیدی: نهادهای ارفاقی، تعلیق حکم، تخفیف مجازات، قانون مجازات اسلامی

نحوه استناددهی: نجف پور، صالح، تدین، عباس، و ساعد، محمدجعفر. (۱۴۰۳). مبانی و مصادیق نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۲۶۹-۲۵۲، (۱).

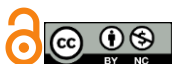
© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۳ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۳



در بررسی قوانین جزایی کشورمان به ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شاهد جرایم متعددی هستیم که قانونگذار مجازات‌های سالب آزادی را مؤثرترین و آخرین وسیله اصلاح و مجازات دانسته است. اما این رویکرد منجر به افزایش تعداد مجرمان در زندان‌ها شده و تا حدودی این نوع مجازات حاکی از ناکارآمدی در تحقق اهداف مجازات است. اما در قسمت دوم کتاب اول قوانین فوق از نهادهای مختلفی برای حبس کوتاه استفاده شده که از جمله آن‌ها بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی است. هدف اولیه از تعیین کیفر به جای تنبیه و عقوبت اصلاح و بازپروری است و مجازات به عنوان آخرین حربه علیه بزهکار به کار گرفته می‌شود؛ لذا تا هنگامی که فرد بزهکار از طریق دیگر به غیر از مجازات به هدف اولیه اعمال کیفر نائل می‌آید، ضرورتی به استفاده از کیفر دیده نمی‌شود (Tavajohi, 2017). امروزه در اثر تغییر رویکردها در حوزه فلسفه مجازات‌ها و تحول مبانی نظری به وجود آمده، نظام‌های حقوقی دچار تغییر و تحولات عمده‌ای گردیده‌اند. رویکرد اغلب نظام‌های حقوقی دنیا نسبت به مجرمین جنبه اصلاحی دارد که با تأکید بر این امر وجود نهادهای ارفاقی پذیرفته شده است (Bahremand et al., 2017). نهادهای ارفاقی در راستای اصل تناسب و فردی سازی در مجازات‌های تعزیری مورد توجه قانونگذار قرار گرفته‌اند. نهادهایی که با اقتباس از آموزه‌های دفاع اجتماعی نوین درصدد بازپروری و بازگرداندن مرتکبین به آغوش گرم جامعه می‌باشند. از جهت قلمرو اعمال این نهادها مجازات‌های سبک مورد هدف می‌باشند. اما با معیار قرار دادن مجازات‌های قضایی پس از آن با اعمال مقررات مخففه ممکن است جرایم سنگین وارد قلمرو نهادهای ارفاقی شوند. امری که با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ محقق شده زیرا وضع قانون اخیر در برخی از این نهادها دامنه شمول آن را نسبت به جرایم سنگین‌تر گسترش داده است. در پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای به موضوع مبانی و نمودهای نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی می‌پردازیم و در نهایت نتیجه را بیان خواهیم کرد.

گفتار اول: مبانی نهادهای ارفاقی در قانون مجازات اسلامی

قانونگذاران همه کشورها برای کنترل روابط اجتماعی اعضای مدنی خود همواره سیاست‌های جنایی و مشارکتی مختلفی را بسته به هر کشور وضع و تصویب می‌کنند. واقعیت پدیده مجرمانه همواره یکی از مسائل اساسی جوامع بشری در طول تاریخ بشر بوده است و پیشرفت و تکامل همه جانبه جوامع انسانی نه تنها از دامنه آن نکاسته، بلکه بر ابعاد و حجم آن افزوده است. ضرورت مقابله با این پدیده و یافتن بهترین راهکارها در این زمینه نیز همیشه از دغدغه‌های اصلی این جوامع بوده که فکر اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود مشغول ساخته است. نهادهای ارفاقی در راستای اعمال اصل تناسب میان جرم و مجازات در قانون مجازات اسلامی مطرح شده‌اند که می‌توان گفت رویکرد نوینی در پرداختن به این موضوع هستند.

قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در موارد مختلفی شامل نوآوری‌ها و ابتکاراتی است که در طول تاریخ حقوق جنایی معاصر ایران بی‌سابقه یا کم‌سابقه جلوه می‌کند. تعیین نظام‌های جایگزین حبس، طراحی الگویی خاص برای واکنش در قبال بزهکاری اطفال، پذیرش نهاد تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و... در قانون جدید حکایت از تغییر تفکر قانونگذاران ایرانی از آموزه‌های مکتب کلاسیک به آموزه‌های دفاع اجتماعی نوین دارد.

مصادیق مذکور در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ دارای رویکردی ارفاقی است، به این معنا که سعی در ایجاد راهکاری مسالمت‌محور و رأفت‌مدار در مقام کیفر مجرم دارد. ارفاق‌هایی که در تفکر بنیانگذاران مجموعه سیاست جنایی عینیت یافته است در تلاش است که از اعمال و اجرای مجازات خودداری کند.

۱. تخفیف مجازات

طبق ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف) تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب) تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ) تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

ت) تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر

در ماده ۳۸ جهات تخفیف به این صورت ذکر شده‌اند که:

الف) گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب) همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن

پ) اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت) اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث) ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری

ج) کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

چ) خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم

ح) مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم^۱

طبق ماده ۳۹ در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص

دهد که با عدم اجرای مجازات نیز مرتکب، اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا

برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند.

این رویکرد قانون‌گذار و دستگاه قضا که حبس و مجازات بهترین و تنها راه مبارزه و جلوگیری از وقوع جرم نیست در ماده ۳۹ نمود بیشتری

دارد. به طوری که قانون‌گذار دست دادگاه را در صدور حکم به معافیت کیفری با شرایط خاص متهم باز گذاشته است. شرایطی از قبیل فقدان

سابقه کیفری، گذشت شاکی، اصلاح شاکی بدون اجرای مجازات و... البته در ماده ۳۹ باید به دو نکته توجه کرد: یکی این که اصلاح مجرم

بدون اجرای مجازات چگونه برای دادگاه محرز می‌شود و دوم اینکه این ماده منوط است به جرائم تعزیری درجه هفت و هشت.^۲

^۱ تبصره ۱: دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره ۲: هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

^۲ جرائم تعزیری درجه هفت و هشت عبارت است از:

درجه ۷:

۱. محکوم به حبس از نود یک روز تا ۶ ماه ۲. محکوم به پرداخت جزای نقدی ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال ۳. محکوم به شلاق از ۱۱ تا ۳۰ ضربه ۴. محرمیت

از حقوق اجتماعی تا ۶ ماه

درجه ۸:

۲. تعلیق مجازات

تعلیق اجرای مجازات عبارت از این است که اجرای تمام یا قسمتی از مجازات در مورد محکوم علیه با شرایط خاصی معلق شود. بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم، اجرای مجازات مذکور در دادنامه را با توجه به شرایطی و برای مدتی معین و به منظور اصلاح و تربیت مجرم به تأخیر می‌اندازد. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، قانون‌گذار مواد ۴۶ تا ۵۴ را به تعلیق اجرای مجازات اختصاص داده است (Tavajohi, 2017).

بر اساس ماده ۴۶ این قانون، «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق کند. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق کند. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک‌سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق کند».

قانون مجازات اسلامی، اجرای مجازات را به دو نوع ساده و مراقبتی تقسیم کرده است. بر اساس ماده ۴۸ این قانون، «تعلیق مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم، ممکن است به طور ساده یا مراقبتی باشد».

در تعلیق ساده، متهم تعهد می‌کند که در مدت تعلیق جرمی انجام ندهد. به موجب ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود» در تعلیق مراقبتی علاوه بر رعایت شرایط تعلیق ساده، محکوم باید دستورات دادگاه را نیز در مدت تعلیق انجام دهد. در تعلیق ساده و نیز تعلیق مراقبتی، شرایط عمومی تعویق به شرح بندهای چهارگانه ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی باید رعایت شود.

بر اساس این ماده، «در جرایم موجب تعزیر درجه ۶ تا ۸ دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی، سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت ۶ ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

(الف) وجود جهات تخفیف.

(ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب.

(پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران.

(ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر.

از نظر تاریخی، تعلیق مجازات هر چند سیستم جدیدی است که وارد سیاست جنایی کشورها گردیده است اما ریشه‌های آن به قرن هجدهم میلادی بر می‌گردد و یادآور طرح «جایگزینی مجازات» از سوی اندیشمندان مکتب تحقیقی (اثباتی) است که اجرای مجازات را نسبت به برخی مجرمان بی‌فایده می‌دانستند، همچنان که نهاد تعلیق، با سیاست جنایی دفاع اجتماعی نوین نیز هم‌سوئی دارد، زیرا در این مکتب هر نوع جرم اندیشی در مورد اجرای مجازات مورد سرزنش قرار می‌گیرد و قانون‌گذار را به ایجاد برقراری تعادل میان حقوق جامعه و فرد، مکلف می‌گرداند. بنابراین می‌توان گفت که «نهاد تعلیق اجرای مجازات» یک نهاد با سابقه در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در قانون مجازات

اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به موجب مواد ۴۶ الی ۵۵، این تأسیس حقوقی در مجازات‌های تعزیری وجود دارد. بنابراین قانون‌گذار با ایجاد نهاد تعلیق اجرای مجازات، هدف تعلیق را بدون اجرا ماندن حکم مجازات دانسته و فرصتی را در جهت جبران مافات به بزهکار در چارچوب رعایت شرایط و اصولی اعطاء می‌نماید و مراقبت‌های پس از صدور آن را به نحو مطلوب می‌بایستی مطابق قواعد به انجام رساند تا روحیهی تبهکاری مجرم و جرأت او نسبت به ارتکاب جرم محدود شده باشد. به عبارتی رسالت قانون‌گذار بیشتر در اهداف بلندمدت که عبارت از پیشگیری از وقوع جرم و توجه به فرآیند تربیت و رشد انسان است، متمرکز شده است تا به هدف نهایی خود که همانا حفظ نظم و برقراری امنیت در جامعه و صیانت از حقوق افراد می‌باشد، نائل گردد. لذا تعلیق اجرای مجازات به عنوان راهکاری جهت جلوگیری از سلب آزادی، سلب امکان کسب و کار و درآمد از متهمان و مجرمین اتفاقی و فاقد سوء سابقه وارد می‌شود و از ضربه‌ی مهلکی که به فرد در نتیجه انقطاع ارتکاب خانوادگی، اجتماعی و شغلی وارد می‌گردد، جلوگیری می‌کند (Najafi Abrandabadi & Hashem Beigi, 1998).

تعلیق اجرای مجازات بدین معناست که اجرای تمام یا قسمتی از مجازات تعزیری در مورد محکوم علیه با شرایط خاصی معلق می‌شود تا چنانچه در مدت معینی مرتکب جرم نگردد و از دستورات دادگاه تبعیت نماید، محکومیت او کان لم یکن تلقی می‌شود. (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص ۷۵) جلوگیری از تحمل عواقب زیان بار مجازات‌های زندانی از ناحیه‌ی مرتکب و خانواده‌ی او، بهره‌مندی جامعه از نیروی کار مجرم، فرصت دادن به مجرم جهت انطباق رفتار خود با هنجارهای جامعه و نهایتاً رعایت اصل تفرید مجازات‌ها و گاهی توسل به انصاف در اجرای امور کیفری، جملگی توجیهاتی است که برای توسل به ساز و کار نهاد تعلیق اجرای مجازات بیان شده است. به خصوص این که آثار زیان‌بار بسیاری از جرایم، به حدی نیست که جامعه خواهان کیفر دادن مرتکب باشد.

امروزه، تعلیق اجرای مجازات، به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین یا مجازات‌های بینابینی، مطرح است. برای اجرای تعلیق مراقبتی^۱، بسیاری از کشورها با ایجاد نهادهای اجتماعی مناسب، قدم‌های مؤثری را در راه اصلاح بزهکاران غیر خطرناک برداشته‌اند. در کشور ما نیز از اوایل قرن حاضر ایده تعلیق مجازات در قوانین جزایی نمود پیدا کرد. لیکن متأسفانه علی‌رغم گذشت سال‌ها از تاریخ تصویب آن، هیچ نهاد متناسبی برای ساماندهی و نظارت بر امر تعلیق مجازات به وجود نیامده است. این کمبود در عمل دادگاه‌ها را به صدور قرارهای ساده متمایل کرده و نوعاً در قضات اشتیاقی برای صدور تعلیق مراقبتی مشاهده نمی‌شود. متأسفانه رویه قضایی کشور ما با نهاد تعلیق مجازات، برخورد جدی ندارد و در عمل از آن صرفاً به عنوان یکی از روش‌های تخفیف مجازات، استفاده می‌کند و بر این اساس حساسیت لازم در قضات برای رعایت شرایط قانونی تعلیق، مشاهده نمی‌شود (Ardabili, 2014). با این اوصاف با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، توسعه قلمرو نهاد تعلیق اجرای مجازات نسبت به جرایم مهم‌تر از جمله جرایم علیه امنیت و جرایم علیه اموال و مالکیت مانند

^۱. شایان ذکر است که با توجه به ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه ۳ تا ۸ دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از ۱ تا ۵ سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.» نهاد تعلیق اجرای مجازات در مورد مجازات‌های موجب قصاص، دیه، حدود، تعزیرات درجه ۱ و ۲ و تعزیرات منصوص شرعی اعمال نمی‌شود.

^۲. تعلیق مراقبتی به موجب ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عبارت است از: متوقف شدن اجرای تمام یا قسمتی از مجازات همراه با الزام بزهکار به انجام دستورهای را تعلیق مراقبتی گویند. (کواچی هامایی، ۱۳۷۷) در این روش بزهکار نسبت به اجرای دستوراتی که مقام قضایی تعیین می‌کند، متعهد گردیده و در نتیجه مجازات تعیین شده برای یک دوره‌ی زمانی مشخص، معلق می‌شود.

کلاهبرداری بیشتر از گذشته شده است. علی‌رغم اینکه قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اصلاحاتی چشمگیر به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ وارد آورده و در این بین مواد مربوط به نهاد تعلیق اجرای مجازات نیز مصون از تغییر نمانده است؛ لکن می‌توان مدعی شد که اصلاحات این قانون در نهاد تعلیق اجرای مجازات در راستای تقویت و توسعه بیشتر آن بوده است به نحوی که ماده ۷ این قانون، شماری از جرایم را که ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ غیرقابل تعلیق شمرده بود اصلاح نموده و اجازه تعلیق را به برخی از آن جرایم توسعه و تسری داده است و این موضوع از ابتکارات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ به شمار می‌رود و البته تنها تغییر این قانون، در زمینه تعلیق مجازات می‌باشد. اصلاحات ایجاد شده در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ توسط قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ در ماده ۷ این قانون به شرح ذیل آمده است: یک تبصره به شرح زیر به ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ الحاق می‌شود: تبصره: در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی^۱ کشور در صورت «همکاری مؤثر مرتکب» در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، تعلیق بخشی از مجازات بلامانع است.

نکته‌ای که در اینجا شایان ذکر است در خصوص تعلیق معاون جرم است، لذا با توجه به این تبصره می‌توان چنین برداشت نمود که تعلیق مجازات جرایم مذکور در تبصره الحاقی به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹، شامل مباشر، شریک و به طریق اولی شامل معاون جرم نیز می‌گردد. همچنین تعلیق مجازات جرایم علیه عفت عمومی^۲ و کلاهبرداری و کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود و شروع به جرایم مقرر در این تبصره، بلامانع است.^۳ بنابراین در خصوص جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی به وضوح می‌توان دریافت که دیدگاه مقنن در قبال مرتکبین جرایم امنیتی است تغییر یافته است و پیش‌بینی امکان تعلیق اجرای بخشی از مجازات این جرایم حاکی از این تغییر است.

۳. نظام نیمه آزادی

نظام نیمه آزادی یکی از سیستم‌های اجرای کیفر حبس است که طبق آن محکوم علیه در خارج از زندان و زیر نظر تشکیلات زندان به انجام یکی از فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی، ساختمان‌سازی، کار در مزرعه و ... می‌پردازد، این نهاد راهی برای فردی کردن مجازات را پیش روی قاضی نهاده است (Shams Nateri & Riahi, 2012).

طبق ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی منظور از نظام نیمه آزادی شیوه‌ای از محکومیت و مجازات برای محکوم است که علاوه بر تحمل مجازات حبس فعالیت‌های آموزشی، حرفه‌ای، درمانی، حرفه‌آموزی و نظیر آن‌ها را در خارج از محیط زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها برای زندانیان در مراکز نیمه آزادی و زیر نظر آن که توسط سازمان زندان‌ها تأسیس خواهد شد. برای اولین بار قانون‌گذار در سال ۱۳۹۲ نظام نیمه آزادی را مطرح کرد و به تصویب رساند. در مراکز نیمه آزادی یک نماینده از سوی قوه قضاییه وجود دارد تا بر اعمال و رفتار زندانی نظارت کامل داشته باشد. پس شاید فرد در ظاهر آزاد باشد ولی با توجه به علاقه و توانایی او در مورد حرفه یا کاری می‌تواند درخواست انجام کار را در این مرکز به قوه قضاییه داده و سپس در مرکز مذکوره فعالیت خود را همراه با سپری کردن دوران محکومیت انجام دهد. نظام نیمه آزادی نوعی تخفیف در مجازات است که دارای شرایط خاصی است. ماده ۵۷ قانون مجازات‌های اسلامی در خصوص شرایط این طرح چنین

^۱. از مصادیق جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی می‌توان به جرم محاربه، بغی، جاسوسی، و... اشاره نمود.

^۲. به جز جرایم موضوع مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی

^۳. رعایت ماده ۴۶ این قانون در خصوص این تبصره الزامی است.

بیان کرده است؛ در مجازات‌های تعزیری محکوم به حبس درجه پنج تا هفت تحت شرایطی برای بزه نظام نیمه آزادی در نظر گرفته می‌شود. بدیهی است که یکی از این شرایط رضایت شاکی می‌باشد دوم بایستی زندانی تأمین مناسب را در نزد مراجع قرار داده و می‌تواند به انجام فعالیت‌های چون آموزشی، حرفه‌ای و حرفه‌آموزی مشغول شود. بدیهی است که این قانون در اصلاح فرد مجرم و همچنین جبران خسارت وارد شده به وی و تحکیم زندگی خانواده مؤثر خواهد بود. پس طبق این ماده قانونی تنها شامل کسانی است که به مجازات حبس تعزیری پنج تا هفت محکوم شده‌اند.^۱

قانون‌گذار در ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی، به تعریف نظام نیمه آزادی به عنوان یکی از نوآوری‌های قانون جدید پرداخته‌است. شرط استفاده از این نهاد ارفاقی آن است که طبق رأی صادره، مجازات حبس برای محکوم علیه صادر شده باشد، (همان) در این شیوه، نوعی آزادی محدود به زندانی داده می‌شود؛ بدین نحو که در بیرون از زندان بدون مراقبت مستقیم مأمور به انجام فعالیت‌های آموزشی درمانی می‌پردازند و شب‌ها، آخر هفته یا ایام تعطیل به زندان باز می‌گردند، (همان) گفتنی است که فعالیت‌های مندرج در ماده ۵۶ به صورت تمثیلی بیان شدند و دادگاه می‌تواند فعالیت‌های مثبت دیگری را در صورت موافقت متهم تعیین نماید (Ashouri, 2016).

هرچند به عقیده برخی، این نظام از نوآوری‌های قانون مجازات محسوب می‌شود و در قوانین قبلی دارای سابقه نیست (مصدق، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵) اما به نظر می‌رسد (Shams Nateri & Riahi, 2012). در رابطه با اختیار دادگاه صادرکننده حکم قطعی اعم از اینکه دادگاه بدوی باشد یا تجدیدنظر نیز می‌توان گفت که در صورتی که محکوم علیه، تقاضای برخورداری از نظام نیمه آزادی را داشته باشد، دادگاه مکلف به رسیدگی به این تقاضا است ولی الزامی به قبول آن ندارد. اگر دادگاه، درخواست محکوم علیه مبنی بر استفاده از نظام نیمه آزادی را رد کند، امکانی برای اعتراض به این تصمیم وجود ندارد، البته محکوم می‌تواند مجدداً تقاضای خود را مطرح کند.

مطابق ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «در جرائم مشمول نظام نیمه آزادی قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان پزشکی، از سوی محکوم علیه در خارج از محیط زندان، در فرایند اصلاح وی یا جبران ضرر و زیان بزه دیده مؤثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند.»

^۱ در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی این مجازات‌ها عبارتند از:

مجازات درجه ۵:

۱. محکوم به حبس بیش از ۲ تا پنج سال ۲. حکوم به پرداخت جزای نقدی ۸۰ میلیون ریال تا ۱۸۰ میلیون ریال ۳. علاوه بر ۴. محکومیت‌های کیفری محرومیت از حقوق اجتماعی به مدت ۵ تا ۱۵ سال ۵. محرومیت دائم شخص از یک یا چند فعالیت شغلی و اجتماعی ۶. ممنوعیت دائم فرد از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه مجازات درجه ۶:

۱. حبس بیش از ۶ ماه تا دو سال تمام ۲. محکومیت به جزای نقدی بیشتر از بیست میلیون ریال و تا سقف هشتاد میلیون ریال ۳. محکوم به ضربه شلاق از ۳۱ تا ۷۴ ضربه و در جرم منافات عفت تا ۹۹ ضربه شلاق ۴. بیش از ۶ ماه تا پنج سال محروم شدن از حقوق اجتماعی ۵. نشر حکم قطعی محکوم در رسانه‌ها ۶. ممنوع شدن از فعالیت‌های اجتماعی و یا چند فعالیت شغلی تا پنج سال ۷. ممنوعیت تا پنج سال از بازگرداندن بعضی از اسناد تجاری توسط اشخاص حقوقی مجازات درجه ۷

(در مبحث‌های قبلی به مجازات درجه ۷ اشاره شد.)

در این ماده، منظور از دادگاه صادرکننده حکم با توجه به ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی، دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌باشد. با توجه به ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی، منظور از جرائم مشمول نظام نیمه آزادی، جرائم تعزیری درجه ۵ تا ۷ می‌باشد.

این ماده، طریقی برای تبدیل محکومیت‌های قطعی به نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را فراهم آورده است که این امر در راستای هدف اصلاح و درمان مجرمین مؤثر می‌باشد.

در ارتباط با شرایط اجرای حکم نیمه آزادی گفتنی است که به موجب ماده ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری: «قاضی اجرای احکام کیفری، پس از موافقت دادگاه با پیشنهاد موضوع ماده فوق، با اخذ تأمین متناسب از محکوم^۱ علیه، دستور اجرای تصمیم دادگاه را صادر و مراتب را به زندان اعلام می‌کند».

در رابطه با تکلیف محکوم علیه به فراهم کردن امکان نظارت مأمور مراقبتی در قانون می‌توان گفت که بر اساس ماده ۵۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری: «محکوم^۱ علیه یا متهم مکلف است حسب مورد در طول دوره تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، امکان نظارت مأمور مراقبتی را به شیوه ای که قاضی اجرای احکام کیفری مشخص می‌نماید، فراهم آورد و هرگونه اقدامی از قبیل تغییر شغل یا محل اقامت، که اجرای کامل نظارت را با دشواری مواجه می‌سازد از قبل به اطلاع قاضی اجرای احکام کیفری برساند».

در نیابت قضایی در اجرای حکم نظام نیمه آزادی در قانون^۱ گفتنی است که: «چنانچه اقامتگاه اشخاص مشمول تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، در حوزه قضائی دیگری غیر از حوزه قضائی دادگاه صادرکننده رأی باشد، اشخاص مذکور می‌توانند اجرای تصمیم مذکور را در محل اقامت خود تقاضا نمایند. در این صورت قاضی مجری حکم با اعطای نیابت به قاضی اجرای احکام حوزه اقامت آنان، تمامی دستورهای دادگاه و واحد اجرای احکام و شرایط مقرر در رأی را به قاضی مجری نیابت اعلام می‌نماید و موارد مذکور، تحت نظارت قاضی مرجوع^۱ الیه اجراء می‌شود.»

بنابراین، نظام نیمه آزادی یکی از نمودهای سیاست کیفری ارفاقی در جرایم خرد است. هرچند سیاست زندان‌زدایی سیاستی منطقی است؛ لکن ایراد موجود، عدم توجه به مراقبت در خارج از زندان است و کم توجهی به جایگاه و نقش مراقبت پس از خروج از زندان، بزرگترین دلیل ناکارایی رویکرد ارفاقی است. به تازگی کوشش‌هایی برای مراقبت از گروه‌های آسیب‌پذیر و ویژه انجام شده که نمونه آن تصویب «آیین‌نامه مراقبت بعد از خروج معتادان» است که در راستای اجرای تبصره (۱) ماده (۱۶) اصلاحی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، مصوب ۱۳۸۵/۰۵/۰۹ در ۸ ماده و ۶ تبصره در تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۱۱ به تصویب رییس قوه قضائیه رسید. در قانون مجازات اسلامی نیز مراقبت پس از خروج از زندان در مورد تعویق مراقبتی (مواد ۴۲ و ۴۳ ق.م.ا) و تعلیق مراقبتی (ماده ۴۸ ق.م.ا) پیش‌بینی شده است؛ اما تدابیر مراقبتی پیش‌بینی شده در این دو مورد بیشتر ماهیت کنترلی - نظارتی دارند و نه حمایتی و بازپرورانه، در حالی که به باور صاحب‌نظران، نفس مراقبت از دیگری به خودی خود ارزشی ندارد و گاه ممکن است مداخله در امور شخصی دیگری تلقی شود، بلکه این مراقبت باید در راستای اجرای دستورهای دادگاه با برخورداری از کمک نهادهای حمایتی اعمال گردد (اردبیلی، ۱۳۹۳ ص ۲۱۱). افزون بر این، دامنه کاربست تدابیر مراقبتی نیز محدود است و قانون‌گذار می‌بایست راهکاری برای مراقبت پس از کاربست سایر نهادهای ارفاقی همچون معافیت قضایی، نیمه آزادی، مجازات‌های جایگزین زندان نیز پیش‌بینی می‌کرد.

^۱ مطابق ماده ۵۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری

۴. آزادی مشروط

بر اساس ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی:

در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند:

الف- محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد.

ب- حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود.

پ- به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.

پ- محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد.

انقضای مواعد فوق و همچنین مراتب مذکور در بندهای (الف) و (ب) این ماده پس از گزارش رئیس زندان محل به تأیید قاضی اجرای احکام میرسد. قاضی اجرای احکام موظف است مواعد مقرر و وضعیت زندانی را درباره تحقق شرایط مذکور بررسی و در صورت احراز آن، پیشنهاد آزادی مشروط را به دادگاه تقدیم نماید.

آزادی مشروط زندانیان محکوم به حبس راهکاری مفید و مؤثر در کاهش جمعیت کیفری است. بنابراین آزادی مشروط به عنوان یکی از مبانی سیاست جنایی جدید، از یک طرف زندانی را به رعایت مقررات زندان وادار می‌کند و به رعایت حسن اخلاق و رفتار سوق می‌دهد و از سویی دیگر وی و خانواده‌ی او را از آثار زیان‌بار تداوم اجرای مجازات حبس رهانیده و با تلاش زندانی جهت اصلاح رفتار خود در زمان تحمل حبس و سعی در رعایت قواعد اجتماعی در مدت آزادی مشروط در خارج از زندان، دفاع جامعه را نیز تأمین می‌نماید. این نهاد تدبیری معقول و راهکاری مناسب در کاهش جمعیت کیفری زندان، تقلیل هزینه‌های دولت، کمک به مجرم برای بازگشت به جامعه و ادامه‌ی سرپرستی خانواده‌ی خود محسوب می‌شود. قضات، توسل به این نهاد را باید به عنوان یک وظیفه‌ی مقدس، اخلاقی و اجتماعی تلقی کنند، نه به عنوان اختیاری قانونی. به هر حال، آزادی مشروط، تعلیق مدتی از مجازات حبس است به شرط این که محکوم نسبت به باز اجتماعی شدن خود تعهد جدی دهد. (Bahremand, 2017). با این وجود، اعطای آزادی مشروط زندانیان را تشویق می‌کند که در مدت اجرای مجازات مستمراً از خود حسن رفتار نشان دهند. علاوه بر آن هدف عدالت کیفری وقتی با اصلاح بزهکار تأمین شد، ادامه مجازات آن‌ها بیهوده است (Ardabili, 2014). امتیازی که آزادی مشروط نسبت به تعلیق اجرای مجازات دارد آن است که در آزادی مشروط، محکوم علیه متنبه می‌شود و طعم مجازات حبس را می‌چشد^۱ بنابراین کمتر امکان ارتکاب جرم از سوی وی می‌رود اما در تعلیق مجازات، محکوم علیه بدون اینکه

^۱. در همین زمینه نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۳۲۰۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۷ اداره کل حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به این سؤال اعلام می‌دارد: «استعلام: با توجه به بند «ت» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که یکی از شرایط آزادی مشروط را اینگونه مقرر داشته که محکوم بیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده است ۱- محکومین قبل از حاکمیت این قانون درخصوص آزادی مشروط مشمول این قانون می‌باشند ۲- زمان استفاده از آزادی مشروط به محض اجرای این قانون می‌باشد یا به گذشته نیز تسری دارد در صورتیکه قانون مذکور مطابق سؤال بند «۱» به محکومین قبل از حاکمیت این قانون برگردد.

پاسخ: ۱ و ۲) شرایطی که برای اعطای آزادی مشروط به محکومین به حبس در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آمده است به محکومیت‌های قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون نیز قابل تسری است؛ زیرا با نسخ قانون سابق نمی‌توان بر اساس قانون منسوخه عمل نمود و آزادی مشروط که جنبه ارفاقی و تشویقی دارد فرض این است که

مجازات را بچشد از تحمل آن معاف می‌شود و چه بسا که مجدداً مرتکب جرم شود. (زراعت، ۱۳۸۰) آزادی مشروط اختصاص به مجازات حبس دارد اما باتوجه به ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ منحصر به حبس تعزیری است و حبس حدی را شامل نمی‌شود (Ardabili, 2014). نکته قابل توجه در خصوص تعیین مرجع اظهارنظر در مورد آزادی مشروط، اینکه این نهاد در صورتی صادر می‌شود که حکم قطعی و لازم‌الاجرا شده باشد در همین راستا رأی وحدت رویه شماره ۷۳۱ مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «مقررات مربوط به پیشنهاد آزادی مشروط ناظر به اجرای احکام قطعی و لازم‌الاجرا است و اظهارنظر قانونی در خصوص مورد هم علی‌الاصول با دادگاه صادرکننده حکم قطعی (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) خواهد بود همچنان که در مقررات نیمه آزادی موضوع ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این امر مورد تصریح قرار گرفته است.» نکته دیگری که ذکر آن خالی از فایده نیست در خصوص اعطای آزادی مشروط به محکومان حبس دائم است که در همین رابطه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، طی رأی وحدت رویه شماره ۷۶۴ مورخ ۱۳۹۶/۰۸/۰۹ اعلام داشته: «نظر به اینکه از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فصل هشتم راجع به آزادی مشروط محکومان به حبس، جواز آزادی مشروط محکومان به حبس دائم، استفاده نمی‌شود بنابراین با لحاظ حکم مقرر در ماده ۷۲۸ همان قانون نسبت به این قبیل محکومان "قانون آزادی مشروط زندانیان مصوب سال ۱۳۳۷" قابل اعمال و اجرا نیست.» در خصوص این نهاد، قانون کاهش حبس تعزیری تغییراتی ایجاد نموده و براساس مواد ۵۸ الی ۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اجرا و اعمال می‌گردد.

۵. استفاده از سامانه تجهیزات الکترونیکی

طرح نظارت الکترونیکی نخست در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پیش‌بینی شد و به موجب ماده ۶۲ قانون مذکور در جرایم تعزیری از درجه پنج تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه الکترونیکی قرار دهد.

نهادهای جدیدی در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به منظور کاستن از تعداد محکومان به حبس، پیش‌بینی و راهبردهای مربوط به کاهش جمعیت کیفری در شش نهاد پیش‌بینی شد که از جمله این نهادها معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، قرار گرفتن تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی است.

طرح نظارت الکترونیکی نخست در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ مورد پیش‌بینی قرار گرفت و به موجب ماده ۶۲ قانون مذکور در جرایم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت

مقنن با رعایت مصالح اجتماعی سیاست کیفری مناسب‌تری در ماده مذکور اتخاذ کرده است لذا نمی‌توان به اعتبار اینکه حکم محکومیت قبل از اجرای قانون مذکور صادر شده محکوم علیه را از چنین نهادی که به نفع اوست محروم کرد و از «زمان صدور حکم آزادی مشروط» محکوم علیه به طور مشروط آزاد می‌گردد یعنی حکم آزادی مشروط به مرحله اجراء در می‌آید.»

۱. ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادر کننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادر کند: الف) محکوم در مدت اجرای مجازات همواره از خود حسن اخلاق و رفتار نشان دهد؛ ب) حالات و رفتار محکوم نشان دهد که پس از آزادی، دیگر مرتکب جرمی نمی‌شود؛ پ) به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد؛ ت) محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد. ...»

وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه الکترونیکی قرار دهد، لذا کسانی که مشمول حبس تا ۵ سال هستند یا جزای نقدی تا ۱۸ میلیون تومان دارند، در صورت وجود سایر شرایط مشمول این سامانه قرار می‌گیرند.

نظام آزادی تحت نظارت الکترونیکی را می‌توان نظامی دانست که به موجب آن فرد محکوم در صورت احراز شرایط خاصی، می‌تواند مدت حبس را در مکانی دیگر خارج از زندان و به وسیله نظارت‌های الکترونیکی بگذراند. نظام قرار دادن محکومان تحت نظارت الکترونیکی، سابقه چندانی در حقوق کیفری ایران نداشته و می‌توان آن را گامی مثبت و روشی برای حبس زدایی‌ها دانست، هزینه اجرای این نظام نیز کمتر از هزینه نگهداری مجرمان در زندان است، لذا دغدغه‌های اقتصادی موجود در این خصوص را نیز کاسته و از سوی دیگر از حدوث آثار منفی نظیر برچسب خوردن زندانیان، آلوده و منزوی تر شدن آنان و نیز تبدیل شدن مجرمین اتفاقی به مجرمین خطرناک می‌کاهد (Tavajohi, 2017).

پس در ادامه مطالب این قسمت می‌توان چنین گفت که طبق قانون مجازات اسلامی نظارت الکترونیکی تنها در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت و در مورد مجرمینی که مرتکب جرایم خرد شده و خطر کمتری برای جامعه دارند کاربرد دارد. از آن جا که نظارت الکترونیکی منوط به شرایط تعویق مراقبتی و در عین حال دارای محدودیت‌های بیشتر از تعویق است، در جرم تعزیری درجه هشت که محکومیت به حبس قابل تبدیل به جایگزین‌هایی با محدودیت‌های کمتر است، نباید محکوم علیه تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار گیرد و حسب مورد حبس درجه هشت به جایگزین‌های ساده‌تر تبدیل شود. ایراد دیگر اینکه محدودیت‌های نظارت الکترونیکی حتی از تعلیق مراقبتی نیز بیشتر است. در تبصره ماده ۶۲ ق.م.ا اعلام شده که دادگاه می‌تواند متهم را ملزم به رعایت تدابیر و دستورهای تعویق مراقبتی نماید. از سوی دیگر، نظارت الکترونیکی مستلزم استفاده از فرستنده الکترونیکی نظیر مُچ‌بند است که در عمل محدودیت‌های آن به محدودیت‌های تعویق و تعلیق مراقبتی افزوده می‌شود. این در حالی است که تعلیق مراقبتی ناظر به جرایم تعزیری درجه سه تا هشت است و نظارت الکترونیکی ناظر به جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت. نتیجه آنکه مرتکب جرم تعزیری درجه هشت که مشمول نظارت الکترونیکی شده، محدودیت‌های بیشتری از مرتکب جرم تعزیری درجه سه که مشمول تعلیق مراقبتی شده دارد! به جهت همین محدودیت‌ها است که در بسیاری از موارد، افراد تحت نظارت، درخواست خروج از آن را مطرح می‌کنند و دلیل انصراف خود را بالا بودن احتمال بازگشت دوباره‌شان به زندان در مقایسه با مجرمان پرخطری اعلام کرده‌اند که تحت تعلیق مراقبتی هستند (بتا، ۱۹۹۹، ص ۵۲). این واقعیت موجب شده بعضی اصل نظارت الکترونیکی را مورد انتقاد قرار داده و اعلام کنند که کم شدن جمعیت کیفری زندان به این میزان ناچیز، اثر قابل توجهی - آن چنان که حامیان کنترل دیجیتال مدعی‌اند - بر هزینه‌های زندان نخواهد داشت (تلا، ۲۰۰۹م، ص ۲). محکومیت کیفری به معنای ارتکاب جرم و اثبات هنجارشکنی محکوم علیه است.

۶. ترک تعقیب

قرار تعلیق تعقیب یکی از ساز و کارهای قاعده مقتضی بودن یا متناسب بودن تعقیب کیفری و استثنائی بر قاعده الزامی بودن تعقیب کیفری محسوب می‌گردد. قرار تعلیق تعقیب از لحاظ حقوقی یک قرار نهایی شکلی است که در جهت ارفاق به برخی متهمان فوق شرایط مقرر قانونی صادر می‌شود و نتیجه آن عدم تعقیب دعوای عمومی و بایگانی شدن پرونده است (جوانمرد ۱۳۹۳، ص ۳۲۴) در برخی از سیستم‌های حقوقی که قاعده الزامی بودن تعقیب مورد توجه است، دادستان یا مقام تعقیب را مکلف می‌نماید که به محض کشف با وقوع جرم تعقیب متهم یا متهمین را در تمام موارد و بدون در نظر گرفتن مصالح و شرایط وقوع جرم و سابقه رفتاری و شخصیتی متهم در دستور کار خود قرار بدهند

اما به جهات مختلفی از جمله ارائه نظریات جدید جرم شناسی و بحث عدالت ترمیمی و جلوگیری از برچسب زنی متهمین فاقد سابقه کیفری و از همه مهمتر کاهش بار پرونده‌های کیفری در دادگستری‌ها و رونق بحث قاعده اعمال مقتضی بودن تعقیب در اکثر سیستم‌های حقوقی قاعده الزامی بودن تعقیب تعدیل و استثناءپذیر گردید (Ashouri, 2016).

پذیرش این اصل توسط یک نظام دادرسی کیفری به معنای نفی اصل قانونی بودن تعقیب نمی‌باشد بلکه این اصل با حفظ اصل الزامی بودن تعقیب در برخی از جرائم تحت شرایط خاص قانونی اختیار صرف نظر کردن از تعقیب متهم را به دادستان به عنوان مدعی‌العموم واگذار می‌نماید (Ashouri, 2016).

قانون‌گذار ایران نیز در این راستا با تقنین راهکارهایی از جمله تعلیق تعقیب، ترک تعقیب بایگانی شدن پرونده توقف تحقیقات و میانجیگری را به سیستم حقوقی ایران معرفی می‌نماید. مستند قانونی قرار تعلیق تعقیب ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد.

گفتار دوم: نمودهای سیاست کیفری ارفاقی در مورد جرایم تعزیری سبک

یکی از نمودهای سیاست کیفری ارفاقی در مورد جرایم تعزیری سبک، مجازات نداشتن شروع به این جرایم است. هرچند بر خلاف ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ که اصل بر غیرقابل مجازات بودن شروع به جرم بود - در ماده ۱۲۲ ق.م.ا ۱۳۹۲ اصل بر قابل مجازات بودن شروع به جرم است و از این جهت نوعی رویکرد سخت‌گیرانه در قبال مرحله شروع به جرم به شمار می‌آید، لکن در این ماده، مجازات شروع به جرم متناسب با مجازات قانونی جرم تام تعیین شده است که برابر آن، برای شروع به جرایم تعزیری درجات شش و هفت و هشت، مجازاتی تعیین نشده و با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها، شروع به این جرایم مجازات ندارد (Bahremand, 2017; Bahremand et al., 2017).

از دیگر نمودهای سیاست کیفری ارفاقی نسبت به جرایم خرد آنکه معاونت در برخی از جرایم کوچک مجازات ندارد. هر چند در نگاه نخست به قانون مجازات اسلامی چنین ارفاقی به چشم نمی‌خورد؛ اما دقت در بند ت ماده ۱۲۷ این قانون نشان می‌دهد که قانون‌گذار دانسته یا ندانسته معاونت در جرم تعزیری درجه هشت را قابل کیفر نمی‌داند؛ چون در این بند آمده که مجازات معاون، «در جرایم موجب تعزیر یک تا دو درجه پایین‌تر از مجازات جرم ارتكابی» است و روشن است که پایین‌تر از درجه هشت، جرم دیگری وجود ندارد. بنابراین، معاونت در جرم تعزیری درجه هشت مجازاتی ندارد. این رویکرد خالی از ایراد نیست چون جرایم تعزیری درجه شش و به ویژه درجه هفت نیز از چندان اهمیتی برخوردار نیست که معاونت در آن مجازات داشته باشد و بهتر بود همانند شروع به جرم، معاونت در این جرایم نیز مورد اغماض قانون‌گذار قرار می‌گرفت (Bahremand, 2017; Bahremand et al., 2017).

۱. نداشتن کیفر تکمیلی

از جمله ارفاقات قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم خرد، نداشتن مجازات تکمیلی است. برابر ماده ۲۳ ق.م.ا، کیفر تکمیلی در حدود، قصاص و مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک قابل اعمال است. بنابراین در صورت محکومیت متهم به مجازات تعزیری درجه هفت و هشت، حکم به تعیین کیفر تکمیلی امکان ندارد. مصادیق کیفرهای تکمیلی در ماده ۲۳ این قانون تعیین شده‌اند و از آنجا که قاضی مجاز به تعیین یک یا دو نوع از کیفرهای تکمیلی است، اهمیت ارفاق نسبت به تعزیرات درجه هفت و هشت، بیشتر نمایان می‌گردد.

از دیگر ارفاقات قانون مجازات اسلامی در مورد جرایم کوچک، نداشتن مجازات تبعی است. برابر ماده ۲۵ ق. م. ا، مجازات تبعی تنها در خصوص مجازات‌های سالب حیات، حبس ابد، قطع عضو، قصاص عضو، نفی بلد و حبس تا درجه چهار، شلاق حدی و حبس درجه پنج اعمال می‌شود. بنابراین در محکومیت به بعضی مجازات‌های سبک تر از جمله حبس درجات شش و هفت و هشت مجازات تبعی وجود ندارد.

۲. امکان جایگزینی برای مجازات زندان

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی، طرح مجازات‌های جایگزین زندان است که نقش مهمی در کاهش جمعیت کیفری زندان خواهد داشت. موارد کیفرهای جایگزین دو دسته است؛ موارد جایگزین الزامی و موارد جایگزین اختیاری؛ در مورد جایگزین‌های الزامی اولاً مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها سه ماه حبس - تعزیر درجه هشت - است، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند (ماده ۶۵ ق. م. ا)؛ ثانیاً مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها نود و یک روز تا شش ماه حبس تعزیر درجه هفت است، به مجازات جایگزین محکوم می‌گردند، مگر این که به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری - بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری یا یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه - باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد (ماده ۶۶ ق. م. ا)؛ اما در مورد جایگزین‌های اختیاری، در مورد مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها بیش از شش ماه تا یک سال حبس - تعزیر درجه شش - است، صدور حکم به مجازات جایگزین حبس در اختیار قاضی دادگاه است (ماده ۶۷ ق. م. ا). بنابراین امکان یا الزام حکم به مجازات جایگزین به جای حبس در جرایم تعزیری سبک نیز از مصادیق سیاست کیفری ارفاقی محسوب می‌گردد (Bahremand et al., 2017).

در مورد تعدد جرم، در صورتی که جرایم متعدد همگی تعزیری باشند، قانون‌گذار به جای معیار کیفی قانون مجازات اسلامی سابق (یعنی مختلف یا مشابه بودن جرایم ارتكابی)، معیار کمی (یعنی تعداد جرایم ارتكابی) را مبنای تعیین مجازات قرار داده است. بر این اساس، حکم موردی که جرایم ارتكابی بیش از سه فقره باشد با موردی که جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد متفاوت خواهد بود؛ «در جرایم موجب تعزیر هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به این که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌نماید» (ماده ۱۳۴ ق. م. ا). برابر تبصره ۴ ماده ۱۳۴ ق. م. ا، مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت اجرا نمی‌شود و این مجازات‌ها با هم و نیز با مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش جمع می‌گردد (Shams Nateri & Riahi, 2012).

۳. عدم احتساب در تکرار

تکرار جرم زمانی است که فرد پس از ارتکاب جرم و محکومیت قطعی کیفری و یا اجرای مجازات، دوباره دست به ارتکاب جرم دیگری می‌زند. با توجه به تعریف تکرار، دست کم دو بار ارتکاب جرم، برای تحقق تکرار لازم است. با وجود این، صرف دو بار ارتکاب جرم شرط کافی تکرار نیست، بلکه تحقق این عنوان حقوقی منوط به شرایطی است. از جمله اینکه جرم پیشین و جرم پسین هر دو باید از جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری از درجه یک تا شش باشد. بنابراین، اگر کسی به جرم تعزیری درجه یک تا شش محکوم شود و

پس از آن مرتکب جرم تعزیری درجه هفت و هشت گردد یا بالعکس، مشمول مقررات تکرار جرم نخواهد شد و این امر یکی از جلوه‌های سیاست ارفاقی کیفری و مورد تأیید است. ایرادی که در مورد ساز و کارهای ارفاقی مرحله تعیین مجازات وجود دارد، محدودیت دامنه فراگیری آن و پوشش ندادن بعضی از جرایم کم خطر است. هرچند قانون مجازات اسلامی با استفاده از یافته‌های جرم‌شناسی و کیفرشناسی و استفاده از تجربیات کشورهای دیگر نهادهای ارفاقی را در مورد جرایم خرد پیش‌بینی کرده است؛ اما یکی از ایراداتی که در چگونگی کاربرد این سیاست وجود دارد، عدم توجه قانون مجازات اسلامی به درجات تعزیر جرایم دیگری است که در قوانین پیشین وجود داشته و در تقسیم‌بندی درجات تعزیر ماده ۱۹ ق.م.ا، جزء درجات تعزیری بالا به شمار می‌آید و در نتیجه از شمول سیاست ارفاقی خارج است. این جرایم حتی در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هم به چشم می‌خورد؛ به عنوان نمونه در این قانون برای رفتارهایی چون ارتکاب عمل حرام در انظار عمومی یا عمل مباحی که عفت عمومی را جریحه‌دار کند (موضوع ماده ۶۳۸ ق.م.ا تعزیرات)، توهین ساده (موضوع ماده ۶۰۸ ق.م.ا تعزیرات)، چراندن محصول دیگری (موضوع ماده ۶۸۴ ق.م.ا تعزیرات)، افتراء ساده (موضوع مواد ۶۹۷ ق.م.ا تعزیرات) و مواردی از این دست که جرایم خطرناکی هم نیستند، مجازاتی تعیین شده که برابر ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تعزیر درجه شش محسوب می‌شوند و از ارفاقات ویژه جرایم تعزیری درجه هفت و هشت مستثنی هستند (Tavajohi, 2017).

در این مورد به نظر می‌رسد اولاً نظریه تفسیری شورای نگهبان با روح قانون اساسی که صلاحیت انحصاری قانون‌گذاری را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرده و صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت را استثنایی و محدود به موارد رفع اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان دانسته است، در تضاد است؛ ثانیاً همانگونه که بعضی گفته‌اند مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام بر مبنای مصلحت صورت پذیرفته است و مقوله مصلحت، امری زمان‌مند و منوط به وجود مصلحت می‌باشد که با گذشت زمانی طولانی و تغییر شرایط واز میان رفتن اقتضائات مصلحت، مجلس می‌تواند برای نسخ و تقنین جایگزین برای مصوبات پیشین مجمع اقدام نماید و ثالثاً به فرض پذیرش نظریه تفسیری شورای نگهبان، عدم صلاحیت مجلس در مخالفت با مصوبه مجمع تشخیص را باید ناظر به موارد تعارض صریح دو قانون دانست و نه موارد سکوت حکمی مصوبه مجمع تشخیص مصلحت. بنابراین، همانگونه که از نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه بر می‌آید، در مواردی که قانون مصوب مجمع تشخیص مصلحت ساکت است مشمول عمومات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است؛ به عنوان نمونه چون در ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نحوه اعمال تخفیف مقررگردیده است، لذا در جرایم موضوع قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر در صورت احراز جهات مخففه باید طبق مقررات ماده ۳۸ عمل شود. اعمال مقررات تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم نیز به جز موارد استثناء شده در بند ت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (قاچاق عمده مواد مخدر و روان گردان) در جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر بلامانع است و با توجه به دیدگاه مقنن اعمال مجازات‌های جایگزین حبس نیز با رعایت مقررات مربوط به فصل نهم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در جرایم موضوع قانون مذکور فاقد منع قانونی است (نظریه مشورتی شماره ۱۶۱ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

نهادهای ارفاقی در راستای اعمال اصل تناسب میان جرم و مجازات در قانون مجازات اسلامی مطرح شده‌اند که می‌توان گفت رویکرد نوینی در پرداختن به این موضوع هستند. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در موارد مختلفی شامل نوآوری‌ها و ابتکاراتی است که در طول تاریخ

حقوق جنایی معاصر ایران بی سابقه یا کم سابقه جلوه می کند. تعیین نظام های جایگزین حبس، طراحی الگویی خاص برای واکنش در قبال بزهکاری اطفال، پذیرش نهاد تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و... در قانون جدید حکایت از تغییر تفکر قانون گذاران ایرانی از آموزه های مکتب کلاسیک به آموزه های دفاع اجتماعی نوین دارد.

مصادیق مذکور در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ دارای رویکردی ارفاقی است، به این معنا که سعی در ایجاد راهکاری مسالمت محور و رأفت مدار در مقام کیفر مجرم دارد. ارفاق هایی که در تفکر بنیانگذاران مجموعه سیاست جنایی عینیت یافته است در تلاش است که از اعمال و اجرای مجازات خودداری کند.

در ادامه می توان چنین گفت که تعویق صدور حکم یعنی به تأخیر انداختن اجرای مجازات با نظر دادگاه صادر کننده حکم قطعی و به منظور اصلاح رفتار و باز اجتماعی کردن بزهکار. در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف) وجود جهات تخفیف

ب) پیشینی اصلاح مرتکب

پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران

ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر

تعویق صدور حکم در جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ امکان پذیر است؛ ولی در خصوص تمامی جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان ممکن است.

تعویق صدور حکم برای دادگاه اختیاری است. تعویق صدور حکم پس از احراز مجرمیت متهم است (دادسرا مجاز به صدور تعویق نیست). تعویق صدور حکم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است خواهد بود. مدت تعویق صدور حکم ۶ ماه تا ۲ سال است. قرار تعویق صدور حکم حتماً باید حضوری باشد.

تعویق به شکل ساده یا مراقبتی است. الف- در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد می گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی شود. ب- در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعهد می گردد دستورها و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجراء گذارد. ارتکاب جرم در مدت تعویق ارتکاب جرم در مدت تعویق؛ قصاص، جنایات عمدی موجب دیه، تعزیر تا درجه ۷، قرار تعویق لغو می شود.

در انتها به عنوان پیشنهاد می توان چنین اذعان داشت که استفاده از نهادهای ارفاقی ضمن آنکه یک تدبیر سیاست جنایی پیشگیرانه تلقی می شود، مستلزم وجود زمینه های فرهنگی و اجتماعی است که در فرهنگ عمومی ایرانی - اسلامی به روشنی می توان زمینه های آن را یافت. نهادهایی از جمله میانجی گری، حکمیت، داوری، صلح و سازش، جلسات مردم داری و ریش سفیدی، از جمله نهادهایی هستند که در فرهنگ عمومی جامعه ایرانی ریشه دارند و زمینه توجه و گرایش به نهادهای ارفاقی را به خوبی تقویت می کنند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Leniency institutions play a vital role in the modern criminal justice system, representing a shift towards more rehabilitative and restorative approaches to crime and punishment. In the context of the Islamic Penal Code, this study explores the foundations and practical examples of leniency institutions in both Iran and France, providing a comparative analysis of their status within the criminal policies of these countries. The study aims to address how these institutions are utilized to reduce the reliance on imprisonment and incorporate more humane forms of correction, such as dialogue between victims and offenders. The research employs a descriptive-analytical method to offer insights into the operational challenges and the legal frameworks necessary for the optimal use of leniency institutions.

In France, leniency institutions are structured around prison avoidance and victim-offender mediation, emphasizing restorative justice. By contrast, in Iran, leniency primarily manifests in the suspension of prosecution and the halting of investigations, sometimes leading to reduced or eliminated prison sentences (Tavajohi, 2017). The Islamic Penal Code of 2013 introduced several reforms, including alternative sentencing measures and provisions for suspending punishment under certain conditions. This shift from punitive to corrective measures reflects a growing alignment with modern criminal justice philosophies, particularly the doctrines of social defense (Bahremand, 2017; Bahremand et al., 2017).

A significant challenge in the effective implementation of leniency institutions in Iran is the legislative approach, which often overlooks the practical resources needed for law enforcement. Laws are enacted without adequately considering whether the societal infrastructure can support their execution. This results in disparities between the legal provisions and their real-world application, particularly concerning human dignity and the prevention of passive criminal behavior. For instance, one of the key principles is the proportionality between crime and punishment, which is increasingly being recognized in the Islamic Penal Code. Leniency institutions aim to restore offenders to society, focusing on minor offenses, but some of these measures have been extended to more severe crimes following the enactment of the 2019 law reducing imprisonment sentences (Bahremand, 2017).

The Islamic Penal Code includes provisions for mitigating punishments based on various factors, such as the age or health of the offender, or the extent of their remorse. Article 37 of the Penal Code grants courts discretion to reduce sentences by one to three degrees, while Article 39 allows for the complete exemption from punishment in some cases of minor offenses if certain conditions, such as the absence of a criminal record, are met (Najafi Abrandabadi & Hashem Beigi, 1998). Such measures indicate a broader shift in the penal philosophy, from strict punitive justice to a system that prioritizes rehabilitation and societal reintegration.

Another key component of the leniency institutions is the suspension of sentences, as provided by Articles 46 to 54 of the Penal Code. This suspension can be either simple or supervisory. In the latter case, the offender is required to comply with court-imposed behavioral guidelines for a period of one

to five years. If they do not reoffend during this time, their sentence is considered null and void. However, there are still challenges regarding the practical application of these leniency provisions. For example, the suspension of sentences for major crimes, including those against national security or property crimes, was expanded with the 2019 Penal Code revisions (Tavajohi, 2017).

In conclusion, while leniency institutions in the Islamic Penal Code represent a progressive approach to criminal justice, operational challenges remain. These include the legislative gap between law-making and law-enforcement capacity, and the need for better societal structures to support the rehabilitative goals of these institutions. The implementation of such institutions must consider both legal and practical factors, such as the available resources for supporting offenders in their reintegration into society. The comparative analysis with France illustrates the potential for these institutions to evolve further, particularly in terms of integrating more restorative practices like mediation between victims and offenders. Future reforms in Iran's legal system should aim to bridge these gaps, ensuring that leniency institutions are both legally sound and practically viable.

References

The Holy Quran

Ardabili, M. A. (2014). *Public Criminal Law, Volume Two*. Mizan Publishing.

Ashouri, M. (2016). *Alternatives to Prison, or Intermediate Punishments*. Gerayesh Publishing.

Bahreman, H. (2017). The Policy of Reducing Imprisonment in the Legislative System of the Islamic Republic of Iran. *Rahbord Quarterly*, 26(82).

Bahreman, H., Ahmadzadeh, R., & Rostami, S. (2017). An Examination of Leniency Institutions in Drug Crimes. *Karagah Scientific Quarterly*, 9(39).

Najafi Abrandabadi, A. H., & Hashem Beigi, H. (1998). *Criminology Encyclopedia*. Shahid Beheshti University and Ganj Danesh Publications.

Shams Nateri, M. E., & Riahi, J. (2012). Evaluation of Social Punishments in the Islamic Penal Bill in Light of the Replacement Model. *Islamic Law*, 9(33).

Tavajohi, A. (2017). *Pathology of the Islamic Penal Code of 2013*. Judicial Press and Publications Center.